

## شهید مزاری و طرح نظام فدرالی در افغانستان

(گفتگوی اختصاصی با استاد سرور دانش به مناسبت بیست و سومین

سالگرد شهادت شهید وحدت ملی استاد عبدالعلی مزاری)<sup>1</sup>

اشاره:

بیست و هفتمین سال یاد پیشوای عدالتخواهی رهبر شهید استاد عبدالعلی مزاری را گرامی می‌داریم. 27 سال پیش بد سگالان و سیه اندیشان زمان استاد مزاری را به گونه مظلومانه به شهادت رساندند و به این پندار بودند که با شهادت او فریاد و اندیشه او هم خاموش می‌شود اما برخلاف این پندار، شهادت او چهره او را در تاریخ کشور جاویدانه تر و اندیشه او را ماندگارتر و تاریخ زندگی او را زرین تر ساختند. به گفته سعدی:

سنگ بدگوهر اگر کاسه زرین شکند - قیمت سنگ نیفزاید و زر کم نشود.

امسال هرچند از سهم گیری لازم برای برگزاری تجلیل شایسته از شخصیت فرزانه فریادگر وحدت ملی و صدای بلند عدالت اجتماعی در افغانستان استاد مزاری و تحلیل بایسته از اندیشه های والا و ارزشمند آن چهره مبارز و ماندگار تاریخ مبارزات سیاسی کشور محروم هستیم اما خوشحالم که دوستان و یاران و پیروان آن شهید در نقاط مختلف دنیا در حد توان و امکانات خود مراسم بیست و هفتمین سال شهادت رهبر شهید را به بهترین صورت برگزار کردند.

بدین مناسبت ترجیح دادم که به جای پیام و اعلامیه، دو مصاحبه ای را که مجله زیبای "عدالت و امید" در سال های گذشته با من داشت مجدداً از این دریچه به نشر بسپارم.

مصاحبه نخست در مورد "شهید مزاری و طرح نظام فدرالی" است که در شماره اول این مجله در 22 حوت 1396 و دوم هم در مورد "شیوه رهبری در سازمان نصر افغانستان و نقش شهید مزاری" در شماره 7 این مجله در زمستان 1399 در کابل نشر شد.

از آنجا که موضوع هر دو مصاحبه از موضوعات مهمی است که کمتر در باره آن ها سخن گفته شده است و مجله عدالت و امید هم در تیراژ محدود نشر شده بود، اکنون توجه علاقه مندان اندیشه شهید استاد مزاری را

<sup>1</sup>. عدالت و امید، شماره اول، 22 حوت 1396.

یکبار دیگر به آن ها جلب می کنم. چون متن هر دو مصاحبه نسبتاً طولانی است هر کدام را در دو قسمت به نشر می سپارم.

19 حوت 1400 برابر با 10 مارچ 2022

**سؤال:** جناب استاد تشکر از این که این گفتگو را قبول کردید، می خواهیم از یکی از مهم ترین ایده های استاد شهید یعنی طرح فدرالیسم در افغانستان بپرسیم که چطور شد این ایده در حزب وحدت مطرح شد و چرا شهید مزاری آن را به عنوان یک میکانیزم در آن زمان مطرح کرد؟

**جواب:** موضوع بسیار مهمی را پرسیدید، خوب است که به پاسخ سؤال شما سیر تاریخی این مسأله و جوانب مختلف آن را با تفصیل بیشتر مطرح کنیم. طراح و مبتکر طرح نظام فدرالی در دوره معاصر افغانستان، بدون شک شخص شهید وحدت ملی استاد مزاری است. طرح این موضوع همزمان است با تأسیس حزب وحدت اسلامی در ماه سرطان 1368 در بامیان. به نظر من انگیزه اصلی طرح این سیستم، همان عاملی است که در آن سالها باعث تأسیس حزب وحدت مرکب از ده حزب و سازمان هزاره ها و شیعیان افغانستان شد. برای توضیح بیشتر لازم می بینم به یک تصویر کلی و عمومی از وضعیت سیاسی آن زمان اشاره کنم. در آن سالها هزاره های افغانستان با این که از نگاه اجتماعی یک کتله بزرگ مردم افغانستان را تشکیل می دادند و از نگاه سیاسی نیز فعالیت های چشمگیری داشتند و ده ها سازمان سیاسی و نظامی تأسیس کرده بودند و در جهاد افغانستان نیز نقش بسیار فعال و مثبت ایفا کردند، ولی در عین حال، احزاب سیاسی ای که در آن سالها در پاکستان به نام احزاب هفتگانه فعالیت می کردند، تنها خود را تصمیم گیرنده در همه تحولات کشور می پنداشتند و کشورهای غربی و اسلامی نیز که حامیان مجاهدین بودند، به گروه های سیاسی هزاره ها توجهی نداشتند. اتحادیه احزاب هفتگانه در پاکستان اصلاً حاضر نبودند ائتلاف هشتگانه را که عمدتاً در تهران مستقر بودند، حتی در جلسات خود برای گفتگو و یا مشوره دعوت کنند. از سوی دیگر در آن سالها ارتش اشغالگر شوروی شکست خورده و افغانستان را ترک کرده بودند و این وضعیت باعث شده بود که تحولات افغانستان هم سرعت پیدا کند و اکثریت بر این تصور بودند که به زودی حکومت داکتر نجیب سقوط کرده و دولت جدیدی توسط مجاهدین در کابل به قدرت خواهد رسید.

در چنین شرایطی جمعی از نیروهای مخلص و دلسوز هزاره ها و در رأس استاد مزاری به این نتیجه رسیدند که اگر همه گروه های سیاسی شیعه را صرف نظر از برخی تفاوت های فکری و سیاسی شان متحد نسازند و یک قدرت سیاسی واحد و نیرومند و منسجم ایجاد نکنند، هیچ جانی به آنان توجه نخواهد کرد و همگی حقوق آنان را نادیده خواهند گرفت. بر این اساس حزب وحدت اسلامی تأسیس شد و به عنوان یک محور قدرتمند در عرصه سیاسی مطرح گردید، ولی در عین حال زمانی که در 8 ثور 1371 کابل به

دست مجاهدین افتاد و دولت مجاهدین شکل گرفت، با این که حزب وحدت حتی در کابل هم قدرت بزرگی را تشکیل می‌داد و استاد مزاری هم شخصا از بامیان به کابل انتقال یافته بود و حزب وحدت را رهبری می‌کرد، باز هم دولت اسلامی در آن سال به خواسته‌های حزب وحدت به عنوان ممثل اکثریت قریب به اتفاق مردم شیعه و هزاره افغانستان نه تنها توجهی نکرد، بلکه جنگ‌های ویران‌گری نیز بر مردم غرب کابل و مراکز حزب وحدت تحمیل شد که ویرانی‌ها و تلفات سنگینی را به جا گذاشت.

حزب وحدت از زمان تأسیس در سال 68 تا سال 71 در قبال چنین وضعیتی که به طور خلاصه اشاره کردم، موقف و مواضع بسیار روشن و در عین حال معقول و منطقی داشت که شهید مزاری به عنوان رهبر حزب این مواضع را مکرراً در گفتگوها و سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های خود بیان می‌داشت. از آنجا که من هم در طول آن سال‌ها مسئولیت عمومی نشرات حزب را در خارج کشور به عهده داشتم و مواضع اساسی حزب و دیدگاه‌های استاد مزاری را در نشریات و در اعلامیه‌ها و بیانیه‌های متعدد تدوین و نشر می‌کردم، از انگیزه و مبانی و منطقی مطالبات حزب وحدت به خوبی و از نزدیک آگاهی دارم. خواسته‌ها و مطالبات عمده و اساسی ما در آن زمان در چند محور عمده خلاصه می‌شد:

1. تدوین قانون اساسی با مشارکت و موافقه نمایندگان همه اقوام و احزاب سیاسی کشور و تأسیس نظام سیاسی مبتنی بر قانون اساسی؛

2. رسمیت مذهب جعفری در قانون اساسی در کنار مذهب حنفی؛

3. تأمین عدالت اجتماعی و پذیرفتن هویت فرهنگی و قومی همه اقوام و مشارکت عادلانه همه اقوام کشور مخصوصاً چهار قوم عمده پشتون، تاجیک، هزاره و اوزبیک به تناسب نفوس و شعاع وجودی خود در دولت یعنی کابینه و پارلمان و قضا و نهادهای نظامی و ملکی دیگر؛

4. برگزاری انتخابات و مراجعه به آرای مردم برای تعیین زمامدار و نظام سیاسی کشور؛

5. تعدیل واحدهای اداری به شمول ولایات و ولسوالی‌ها بر اساس معیارهای خاص جغرافیایی و تعداد

نفوس و شرایط فرهنگی و اجتماعی؛

6. تأمین حقوق زنان در انتخابات و مدیریت کشور و حضور آنان در همه میدان‌های سیاسی، آموزشی،

فرهنگی و اقتصادی. در کنار این مطالبات، خواسته‌های دیگری نیز مطرح بود، ولی آنچه در رابطه با دولت مجاهدین و احزاب سیاسی دیگر مطرح می‌شد، همین شش مورد بود که هم مورد اختلاف بود و هم در محور اصلی خواسته‌های ما قرار داشت که در مناسبت‌های مختلف آن‌ها را مطرح می‌کردیم.

اما متأسفانه هیچ یکی از این خواسته‌ها که هیچ کدام غیر منطقی و نامعقول نبود و همگی ماهیت ملی و فراقومی هم داشت، مورد قبول جوانب دیگر قرار نگرفت و حتی با یک نوع نگاه تحقیرآمیز و توأم با توهین و نفرت برخورد شد و حتی گاهی گفته شد که شما یعنی هزاره‌ها در این کشور کاره‌ای نیستید و هیچ حقی هم ندارید و بیاید مثل گذشته‌ها به رعیت بودن و یا به تعبیر بدتر به جوالی‌گری خود قناعت کنید.

با توجه به این وضعیت بود که در اندیشه شهید مزاری این فکر جرقه زد که پس در چنین حالتی ما نه توان جنگ با دیگران را داریم و نه جنگ را راه حل می‌دانیم و بهتر این است که در افغانستان یک نظامی سیاسی و اداری ای ایجاد شود که همه اقوام در ساحه حضور جغرافیایی خود از یک نوع خودمختاری برخوردار شوند. یعنی یک نظام فدرالی تأسیس شود که بدون منازعه و جنگ و خشونت، هر گروهی مخصوصاً هزاره‌ها و شیعیان بتوانند در ایالت خود هم مطابق مذهب خود عمل کنند و هم حکومت محلی خود را داشته باشند و از آزادی‌های عمومی مطابق قانون اساسی فدرال برخوردار شوند. چون در چارچوب یک نظام فدرالی در ضمن حفظ هویت عام ملی و وجود دولت ملی، خرده هویت‌های قومی و مذهبی و زبانی و فرهنگی هر کدام در ایالت خود از یک نوع استقلال برخوردار می‌شوند و حتی می‌توانند حکومت ایالتی و محلی خود را داشته باشند. بنابراین، طرح نظام فدرال به همین حالت و از سر ناگزیری و تن ندادن جوانب مقابل به پذیرفتن حقوق هزاره‌ها و به عنوان یکی از بهترین راه‌های جلوگیری از منازعه و جنگ‌های داخلی مطرح شد و بر عکس برخی از تبلیغات منفی، در این رابطه برای حزب وحدت و شهید مزاری، هیچ نوع انگیزه جدایی طلبانه و یا تجزیه و یا ناسازگاری با اقوام دیگر مطرح نبود.

**سؤال: این طرح دقیقاً از کی و چه زمانی مطرح شد و طرح قانون اساسی دولت فدرال اسلامی را چه کس و یا کسانی تهیه کردند؟**

**جواب:** همان‌طور که پیشتر اشاره کردم این طرح همزمان با تأسیس حزب وحدت مطرح شد و به طور دقیق‌تر زمانی که در اواخر ماه حوت سال 1368 استاد مزاری در رأس یک هیأت عالی‌رتبه حزب وحدت به ایران آمدند، کار روی این طرح آغاز شد. در بهار سال 69 که استاد مزاری همراه با شهید صادقی نیلی و سایر اعضای هیأت در ایران به سر می‌بردند تا دفاتر حزب وحدت را جایگزین دفاتر احزاب سابقه و شورای ائتلاف هشتگانه نمایند، در یکی از جلسات درباره فدرال کمی بحث شد. ایشان از من پرسید که آیا کس یا کسانی را سراغ دارید که درباره طرح قانون اساسی و مخصوصاً نظام فدرال آشنایی داشته باشند و یک طرح اولیه را با هم در این رابطه تهیه نمایید؟ من البته در آن لحظه کس خاصی را معرفی نکردم، ولی همزمان طرح دیگری نیز به عنوان تأسیس یک مجتمع آموزش عالی در چند رشته دانشگاهی مانند حقوق و مدیریت دولتی نیز از طرف ایشان مطرح شد و تأکید کردند که بر اساس نیاز و ضرورت باید یک گروهی از علما و طلاب باید این چند رشته را آموزش ببینند. در این رابطه یکی از دوستان به نام آقای علی محقق‌نسب واعظ که قبلاً در رشته حقوق قضایی آموزش دیده و تجربه قضایی اندکی هم داشت اعلام آمادگی کرد که در هر دو موضوع کار کند. آقای محقق‌نسب شخص پرکار و پرتلاش بود که اکنون متأسفانه در کشور حضور ندارند و در یکی از کشورهای اروپایی مقیم شده است. ایشان هم طرح و اساسنامه اولیه مجتمع آموزش عالی شهید بلخی را آماده کرد که متن دست‌نویس آن هنوز هم نزد من موجود است و این مجتمع بعداً در همان سال 1369 ایجاد شد و یک دوره را موفقانه به انجام رساند و یکی از

ابتکارات و دستاوردهای استاد مزاری بود. در آن روزها ایجاد چنین مؤسسه‌ای آن هم در دنیای مهاجرت و با دست خالی و بدون کمترین تجربه، یک امر ناشدنی جلوه می‌کرد و زمانی که ما با برخی از استادان ایرانی رشته حقوق، این موضوع را مطرح می‌کردیم و از آنان کمک و راهنمایی می‌خواستیم، همگی می‌خندیدند که تأسیس یک مؤسسه تحصیلات عالی مگر کار آسانی است که شما می‌خواهید انجام دهید. اما این کار واقعا عملی شد و بنده هم در فعال‌سازی این مجتمع سهیم بودم و هم در کنار مسئولیت فرهنگی و مدیریت نشرات حزب وحدت در ایران، حقوق را هم در همین مجتمع خواندم که مایه خیر و برکت زیاد در کار علمی و فرهنگی من شد و سرنوشت فکری و علمی من را به سمت دیگری رقم زد که تا به امروز با اشتیاق و علاقه تمام این مسیر را ادامه می‌دهم و به روح پاک استاد مزاری دعا می‌کنم.

آقای محقق‌نسب در کنار مدیریت این مجتمع، مطالعه در مورد یک مسوده قانون اساسی فدرال را هم شروع کرد و من از طرف استاد مزاری در هر دو مورد؛ یعنی مجتمع و قانون اساسی وظیفه داشتم که هماهنگی‌ها و تسهیلات لازم را فراهم کنم و از افراد دیگری هم در هر دو مورد کمک بگیریم. یکی از دوستانی که کمی با ما در این زمینه همکاری کرد، شهید سید محمد سجادی بود که در آن زمان در دانشگاه تهران مشغول تحصیل در رشته حقوق بود. به هر حال، آقای محقق‌نسب کار خود را انجام داد و طرحی را به نام «طرح قانون اساسی دولت جمهوری فدرال اسلامی افغانستان» در 270 ماده آماده کرد. در این طرح پنج ایالت خودمختار پیش‌بینی شده بود: ایالت مرکزی هزاره‌جات به مرکزیت کرمان، ایالت غرب کشور به مرکزیت هرات، ایالت شمال به مرکزیت مزار شریف، ایالت جنوب به مرکزیت قندهار و ایالت کابل به مرکزیت کابل. این طرح در جای خود بسیار مهم و یک گام نخست بود، ولی به طور عمده کار یک نفر بود. این طرح به استاد مزاری هم سپرده شد، ولی بیشتر از این دنبال نشد و استاد مزاری هم مدتی بعد به طرف بامیان آمد و تحولات دیگر رخ داد. بعدها آقای محقق‌نسب این طرح را با همین نام که گفتیم در تابستان 1372 در قم به صورت کتاب چاپ کرد.

**سؤال: آیا در سال‌های بعد از پیروزی مجاهدین دربارهٔ طرح فدرال کار شد یا نه؟ و برای این**

**طرح، شما شخصا چه کارهایی انجام دادید؟**

**جواب:** بلی، مخصوصا بعد از پیروزی مجاهدین و تشکیل دولت اسلامی در کابل، بحث و مشوره دربارهٔ این موضوع به صورت جدی‌تر تعقیب شد. چون با شدت یافتن جنگ‌ها در کابل نیاز به نظام فدرالی بیشتر احساس می‌شد. ما در شماره 64 هفته‌نامه وحدت (مؤرخ 2 میزان 1371) مصاحبه‌ای را با شهید مزاری نشر کردیم که یک خبرنگار ایرانی با ایشان انجام داده بود. در این مصاحبه استاد مزاری گفت: «تنها راه ثبات و به وجود آوردن مرکزیت، اعمال سیستم فدرالی است و ما آن را تنها راه حل می‌دانیم که تمامیت ارضی و حاکمیت ملی افغانستان را در پی دارد. یکی از اصول فدرالیسم این است که حاکمیت‌های مختلف در ارتباط با حاکمیت

مرکزی به کار ادامه می‌دهند که این مورد هم اکنون در افغانستان صادق است. در ولایات مختلف افغانستان حاکمیت‌های مختلف وجود دارد که باید قانع شوند و راه قانع شدن آن‌ها فقط سیستم فدرالی است.»

جالب است که شهید مزاری در این سخنان، فدرالیسم را نه تنها موجب تفرقه یا تجزیه نمی‌داند، بلکه آن را باعث حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و حاکمیت مرکزی می‌داند و واقعا هم چنین است؛ چون هرگاه گروه‌های مختلف نتوانند حتی در چوکات فدرالیسم وحدت خود را حفظ کنند حتماً به تجزیه خواهند رفت، یعنی در حالاتی که هیچ راهی برای توافق نباشد، آخرین چاره برای پیشگیری از تجزیه یک کشور پذیرفتن سیستم فدرالی است. همچنین در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های دیگر ایشان در آن سال‌ها این موضوع به تفصیل مطرح شد. مجموعه سخنرانی‌های ایشان را در زمستان 74 در کتابی به نام «حیای هویت» از طرف مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان چاپ کردیم و تا کنون چند بار تجدید چاپ شده و همچنین مصاحبه‌های ایشان در کتابی به نام «فریاد عدالت» به کوشش آقای غفاری نشر شده که هم اکنون چاپ سوم آن از طریق «بنیاد اندیشه» نشر شده است.

اما مهم‌تر از همه این سخنان، در سال 1372 در کابل با هدایت استاد مزاری و زیر نظر ایشان، مسوده «قانون اساسی جمهوری فدرال اسلامی افغانستان» از نو و به صورت کاملاً متفاوت از آنچه آقای محقق‌نسب کار کرده بود، تهیه شد. تدوین این مسوده در کابل همزمان بود با طرح قانون اساسی دولت استاد ربانی که به نام «اصول اساسی جدید افغانستان» در سال 72 تهیه شده بود، ولی به تصویب نهایی نرسید. طرح قانون اساسی فدرال حزب وحدت دارای 16 فصل و 193 ماده است و یک ضمیمه به نام قانون اساسی ایالت فدرال با خود دارد در 80 ماده. در این طرح افغانستان به شش ایالت تقسیم شده است: ایالت غرjestان به مرکزیت شهر بامیان، ایالت بلخ به مرکزیت شهر مزار شریف، ایالت هرات به مرکزیت شهر هرات، ایالت کندهار به مرکزیت شهر کندهار، ایالت ننگرهار به مرکزیت شهر جلال آباد و ایالت کابل به مرکزیت شهر کابل. این طرح قانون را وقتی به دقت مطالعه کنید می‌بینید که واقعا درباره آن هم از نگاه شکلیات و هم از نگاه محتوا کار زیاد صورت گرفته است و از متن آن پیدا است که از نگاه ادبیات و چینش مواد از همه قوانین اساسی قبلی افغانستان هم استفاده صورت گرفته و جمعی از صاحب نظران و متخصصین در کابل در مورد آن کار کرده بودند. این طرح را استاد شهید در اواخر همان سال 72 به من در ایران فرستاد با این پیغام که درباره این طرح بیشتر کار کنید و نظر حقوقدانان و فرهنگیان و علما و دانشگاهیان را بگیرید تا پخته‌تر شود و سپس دوباره به کابل بفرستید و این تنها نسخه‌ای از این طرح بود که به خارج انتقال گردیده و از نابودی نجات یافت و در داخل کشور هم من تا کنون نسخه دیگری را از این مسوده ندیده‌ام. من در آن سال‌ها در ایران هم شخصا در این مورد مطالعات دقیق‌تری انجام دادم و هم برای مشوره بیشتر با جمعی از دوستان و صاحب نظران آن را در میان گذاشتم. اما بدبختانه حوادث سیاسی و نظامی در کابل به گونه‌ای پیش رفت که مجالی برای این کار باقی نماند، مخصوصاً در سال 1373 که فشار جنگ‌ها بر حزب وحدت در کابل به

حدی زیاد و سنگین شد که نه فرصتی را برای کار سر قانون باقی گذاشت و نه فرصت ارائه آن به جوانب دیگر فراهم شد. هرچند شخص استاد مزاری در تمام مصاحبه‌ها و سخنرانی‌های خود در کابل در سال‌های 72 و 73 به تکرار سیستم فدرالی و مزایای آن را مطرح کرد، ولی حقیقت این بود که هر روز بر گره کور انحصار طلبی‌ها و منازعات مسلحانه افزوده می‌شد و چشم و گوش همه کور و کر شده بود و کسی به طرح‌های معقولی که از طرف استاد مزاری مطرح می‌شد توجه نمی‌کرد و همگی بر طبل جنگ می‌کوبیدند، تا این که سیل ویرانگر طالبان در آن زمان سرازیر شد و اتفاق افتاد آنچه که نباید اتفاق می‌افتاد.

علی‌رغم این که از طرح فدرالیسم در سطح عموم جامعه استقبال زیادی نمی‌شد و بلکه با دید منفی به آن نگاه می‌کردند، اما ما در همان سال‌ها طرح فدرالیسم را به طور گسترده در نشریات حزب وحدت و نشریات طرفدار حزب وحدت انعکاس می‌دادیم. مخصوصاً در هفته‌نامه وحدت و همچنین در مقالات و نشریاتی که از طرف «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» نشر می‌شد. این مرکز فرهنگی را در اول سرطان 1372 در قم ایران تأسیس کرده بودیم و در اولین شماره انتشارات این مرکز، جزوه‌ای را در میزان 1372 به نام «نگاهی به مسأله قانون اساسی افغانستان» که به قلم این جانب نوشته شده بود نشر کردیم که از جوانب مختلف مسایل مربوط به قانون اساسی و از آن جمله نظام فدرالی مورد تأکید قرار گرفته بود.

همچنین متن «قانون اساسی جمهوری فدرال افغانستان» را که تنها نسخه آن در خارج کشور نزد من بود، بعد از شهادت استاد مزاری در تابستان 1374 همراه با هفت قانون اساسی دیگر افغانستان به نام «متن کامل قوانین اساسی افغانستان از 1301 تا 1372» از طریق انتشارات مرکز فرهنگی افغانستان، با مقدمه مفصلی به قلم این جانب، چاپ کردیم. اتفاقاً قانون اساسی پیشنهادی دولت استاد ربانی به نام «اصول اساسی جدید» را نیز در همین مجموعه چاپ کردیم و این هر دو متن یا هر دو طرح تا آن زمان در هیچ جای دیگر نشر نشده بود. همچنین متن کامل این قانون اساسی را در شماره 3 و 4 مجله سراج، نشریه مرکز فرهنگی نویسندگان، بهار و تابستان 1374 نیز به نشر سپردیم و در سایر نشریات و به مناسبت‌های مختلف دیگر هم این موضوع را من و دوستان و همکاران فرهنگی‌ام به تفصیل مطرح می‌کردیم.

**سؤال: آیا این طرح در زمان پسا طالبان مخصوصاً در زمان تدوین و تصویب قانون اساسی فعلی**

**هم تعقیب شد؟ و اگر نشد چرا؟**

**جواب:** همان‌طور که پیشتر اشاره کردم در زمان دولت مجاهدین در کابل نه تنها از طرح فدرالی استقبال نشد، بلکه هم دولت و هم احزاب سیاسی شریک در دولت به شدت از آن انتقاد کردند و فدرالیسم را موجب تجزیه کشور می‌پنداشتند و حتی در داخل حزب وحدت هم حلقاتی بودند که با این طرح یا مخالف بودند و یا حمایت جدی نمی‌کردند و یا حد اقل آن را عملی نمی‌دانستند و گروه‌های شیعه غیر از حزب وحدت هم از این طرح حمایت نمی‌کردند. از میان احزاب سیاسی تنها حزب جنبش ملی اسلامی به رهبری جنرال دوستم

در آن سال‌ها با اعلامیه‌ای تحت عنوان «اهداف سیاسی جنبش ملی اسلامی افغانستان» از این طرح حمایت کرد. حزب جنبش در آن زمان واقعا تحت تأثیر افکار شهید مزاری و متحد جدی حزب وحدت بود. اما در سال‌های حاکمیت طالبان که اوج خشونت‌ها و جنگ‌ها بود، هیچ زمینه‌ای برای طرح این بحث به صورت رسمی وجود نداشت هر چند ما در عرصه مطبوعات این موضوع را به صورت پیوسته مطرح می‌کردیم، تا زمانی که رژیم طالبان سرنگون شد و کنفرانس بن برگزار گردید. در کنفرانس بن هم که زیر نظر سازمان ملل متحد برگزار شد، هیچ کسی چنین نظامی را مطرح نکرد و به طور عمده بر ایجاد یک اداره موقت و انتقالی با مشارکت همه اقوام و احزاب سیاسی اشتراک‌کننده در کنفرانس توافق صورت گرفت و در توافقنامه تصریح شد که دولت انتقالی باید قانون اساسی جدید افغانستان را تدوین و تصویب کند.

در جریان تدوین قانون اساسی جدید که من عضویت هر دو کمیسیون تسوید و تدقیق و عضویت لویه‌جرگه قانون اساسی را داشتیم، به این مسأله به صورت جدی پرداخته نشد. من در روزهای نخست شروع کار کمیسیون تسوید، متن همه قوانین اساسی افغانستان را به شمول طرح حزب وحدت یعنی «قانون اساسی جمهوری فدرال اسلامی افغانستان» در اختیار همه اعضا گذاشتم. چون در هنگام تسوید که من در کمیته تسوید هم نقش فعال داشتم همه قوانین گذشته مورد مطالعه و استفاده قرار می‌گرفت. در مشوره‌ها و نظرخواهی‌هایی که توسط همه ما با احزاب و گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی صورت می‌گرفت هم هیچ کسی مسأله فدرال را به عنوان خواسته جدی مطرح نکرد. نظر رسمی حزب وحدت و رهبری آن هم این بود که اگر خواسته‌ها و مطالبات مردم ما که پیشتر موارد مهم آن را نام بردم در قانون اساسی تأمین شود، نیازی به طرح مسأله فدرال نیست. حزب جمعیت اسلامی و قوم تاجیک ما هم به هیچ صورت طرفدار طرح این موضوع نبودند و همچنین سایر احزاب و گروه‌های سیاسی و شخصیت‌های دولتی و غیر دولتی و تنها از شمال کشور طوماری به ما مواصلت کرد که جمعی از مردم امضا کرده و خواستار نظام فدرالی شده بودند و من این طرح را در کمیسیون هم مطرح کردم و هم متن کامل این طومار و درخواست آنان را در کتابی که در آن سال؛ یعنی 1382 به نام «درآمدی بر: وضع و تصویب قانون اساسی جدید افغانستان» در کابل نشر کردم نقل کرده‌ام. من در آن کتاب که همزمان در زمان فعالیت در کمیسیون تسوید نوشته شده و جریان تسوید اولین متن قانون اساسی را شرح داده‌ام، گفته بودم که طرح نظام فدرالی برای افغانستان یکی از بهترین طرح‌ها برای تأمین عدالت و حقوق همه اقوام است، ولی به دو شرط: اول این که شرایط و زمینه تطبیق این طرح به صورت دقیق سنجیده شود و دوم و مهم‌تر این که نمایندگان همه اقوام و احزاب سیاسی و اکثریت قابل توجه از این طرح حمایت کنند؛ زیرا موضوعی که مربوط به حقوق اساسی و نوع نظام سیاسی و اداری کشور می‌شود باید در قانون اساسی مورد توافق قرار گرفته و تسجیل شود و گر نه نمی‌توان یک جانبه و یا با اعمال زور و خشونت آن را عملی ساخت. از سوی دیگر مردم هزاره و احزاب سیاسی مربوط به هزاره‌ها هم در سال 82 ساختاری را که در قانون اساسی فعلی تنظیم شده به نفع خود می‌دانستند، هم



از نگاه مذهبی و رسمیت مذهب تشیع و هم از نگاه قومی و مطرح شدن هزاره‌ها به عنوان یک قوم عمده شریک در دولت و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و هم از نگاه نظام سیاسی و ساختار فرهنگی و اجتماعی ای که در این قانون در نظر گرفته شده است و لذا هزاره‌ها و شیعیان در سال 82 به اتفاق آرا از قانون اساسی فعلی حمایت کردند.

به طور کلی باید گفت همان‌طور که در زمان تسوید قانون اساسی 1343 به نقل محمدصدیق فرهنگ در کتاب «افغانستان در پنج قرن اخیر» با این موضوع برخورد سطحی صورت گرفت، در زمان تصویب قانون اساسی 1382 نیز همین بی‌توجهی وجود داشت و حتی عده‌ای این طرح را به صراحت مغایر با منافع ملی و بلکه موجب تجزیه کشور می‌دانستند و در جریان لویه جرگه قانون اساسی و در طول 22 روز حتی یک صدا برای نظام فدرالی بلند نشد و به همین جهت در کمیسیون قانون اساسی از میان سه نظام مرکب فدرال و بسیط متمرکز و بسیط غیر متمرکز، من تأکید بر غیر متمرکز داشتیم و فعلا هم در فصل هشتم قانون اساسی، نظام اداری کشور، یک نوع نظامی با روحیه غیر متمرکز تنظیم شده، ولی در عمل هیچ نوع سازوکار تمرکز زدایی در طول این سال‌ها اعمال نشده است جز در سطح تشکیل شوراهای ولایتی که آن هم با مشکلاتی مواجه بوده است. من تفصیل این نظریات را در مورد نظام اداری کشور در کتاب حقوق اساسی افغانستان و حقوق اداری افغانستان به تفصیل بیان کرده‌ام.

**سؤال:** چرا بار دیگر امروز این موضوع مورد توجه برخی از حلقات در افغانستان قرار گرفته است؟ نگاه شما اینک به این طرح، بعد از سپری شدن بیش از دو دهه از طرح آن توسط حزب وحدت چیست؟

**جواب:** امروز تا جایی که من گاهی می‌شنوم یکی از احزاب سیاسی و جناب آقای پدram وکیل محترم مردم بدخشان در ولسی جرگه این مسأله را مطرح می‌کند و دقیقا با همان دلایلی که ما از 28 سال پیش فریاد می‌زدیم، ولی در آن زمان هیچ کسی این فریاد را نشنید و ای کاش ایشان و همفکران ایشان در همان زمان و یا در سال 1382 این مفکوره را حمایت می‌کردند. پیشتر گفتم که در جریان تصویب قانون اساسی هیچ صدای مؤثری برای حمایت از این طرح بلند نشد.

من از لحاظ شخصی نگاهم به این طرح همان نگاهی است که بیست و چند سال پیش داشتیم یعنی فدرالیسم از نگاه حقوقی و اداری یکی از بهترین نظام‌های موفق در دنیا است، اما این که امروز در افغانستان در مورد این طرح مخصوصا از سوی حامیان آن مثل حزب وحدت و حزب جنبش و یا هزاره‌ها و اوزبیک‌ها و یا دیگران یک نوع خاموشی دیده می‌شود، شاید بدین جهت باشد که همگی تلخی‌های دوران جنگ‌ها و خشونت‌ها را از نزدیک چشیدند و لذا نسبت به قانون اساسی 1382 که یک نوع نظام سیاسی مورد توافق همه را ایجاد کرد، یک نوع احساس رضایت دارند. بدین معنا که در این قانون اساسی، حد اقل حقوق همه

گروه‌های قومی و اجتماعی به رسمیت شناخته شده و اگر در تطبیق قانون مشکلاتی وجود دارد این مسأله دیگر است و یا اگر هم کاستی‌هایی در برخی از عرصه‌ها در قانون دیده می‌شود، باید روزی از مجرای قانونی آن و از طریق لویه جرگه قانون اساسی تعدیل شود.

با توجه به آنچه گفته شد من فکر می‌کنم که نسبت به جامعه هزاره و شیعه و با توجه به خواسته‌ها و مطالبات اصلی حزب وحدت که پیشتر در پاسخ سؤال اول بیان شد، قسمت زیادی از این خواسته‌ها در سایه قانون اساسی فعلی و نظام فعلی، به طور نسبی برآورده شده است و به نظر من اگر شهید مزاری هم در سال 82 حضور می‌داشت، این قانون اساسی فعلی را با رضایت کامل می‌پذیرفت و از دستاوردهای آن حمایت می‌کرد، چنان که جریبان‌های سیاسی پیرو خط سیاسی شهید مزاری و یاران و همفکران ایشان به شمول استاد خلیلی، استاد محقق، استاد عرفانی و بزرگان دیگر و همچنین همه یا اکثریت قریب به اتفاق گروه‌های سیاسی هزاره و شیعه، در طول سالیان پساتالبان و تا امروز همین موقف را داشته اند یعنی از قانون اساسی فعلی و نظام برخاسته از آن اظهار رضایت کرده‌اند. اما یک مسأله دیگر هم باید روشن باشد که اگر روزی حاکمیت قانون در افغانستان نقض شود و رسمیت مذهب تشیع و هویت قومی و فرهنگی هزاره‌ها و مشارکت عادلانه آنان در دولت نادیده گرفته شود، باز هم زمینه برای طرح نظام فدرالی فراهم خواهد شد؛ زیرا هدف از طرح نظام فدرالی هم تأمین عدالت است و گر نه خود نظام فدرالی فی نفسه کدام قداست خاص معنوی و یا برتری دیگر ندارد و شهید مزاری هم این طرح را صرفاً از همین زاویه یعنی رسیدن به عدالت مطرح می‌کرد و همه راه‌های دیگر را برای رسیدن به عدالت اجتماعی مسدود می‌دید و اگر روزی بازهم همه راه‌ها برای رسیدن به عدالت مسدود شود، باز هم باید طرح نظام فدرالی را مطرح کرد.

**سؤال:** کمی جدا از بحث فدرالیسم، به عنوان آخرین سؤال می‌خواهیم پیرسیم که چنان که همه می‌دانند، نگاه شهید مزاری به جناب شما ویژه بود و اعتماد خاص به شما داشت و نگاه شما نیز به شهید مزاری خاص و استثنایی است، چه چیزی سبب چنین تعلق خاطری شده است؟ کدام ویژگی بیش از هر موضوع دیگر باعث این پیوند گردیده است؟

**جواب:** این سؤال از بحث فدرالیسم هم مهم‌تر است و نیاز به تفصیل بیشتر از آن دارد، ولی به اختصار باید بگویم استاد مزاری یک چهره استثنایی و یک شخصیت بی‌نظیر و غیر قابل تکرار است. بدون شک عامل اصلی تعلق خاطر و یا احترام و علاقه خاص من به ایشان همان افکار و اندیشه‌ها و آرمان‌های مشترک همه نسل ما بود و ایشان پیشاهنگ این نسل و آئینه تمام‌نمای آرزوهای این نسل بود. خود این نسل هم یک نسل ویژه بود که دیگر تکرار نمی‌شود. خصوصیات این نسل و پیشوای این نسل یعنی شهید مزاری مقوله‌ای است که خود نیاز به تشریح دارد. اما در کنار افکار و مبارزات سیاسی، نقطه مهم دیگر که باعث برجستگی شهید مزاری و علاقه من به ایشان شده بود، اوصاف شخصی و خصلت‌ها و اخلاقیات ویژه ایشان بود. صداقت کامل داشت

و هیچ نوع دروغ‌پردازی و توریه و تعارف‌های پوچ و بی‌معنا از ایشان دیده نمی‌شد. تمام وقت و توان و امکانات خود را وقف هدف و مبارزه کرده بود و اصولاً غیر از سیاست و فعالیت‌های مبارزاتی، هیچ نوع مصروفیت و یا کار و فعالیت دیگر نداشت و مهم‌تر از همه این که ایشان هیچ چیزی را برای خود نمی‌خواست و یا بر اساس منافع شخصی خود ارزیابی نمی‌کرد. ما آدم‌ها به شمول رهبران سیاسی، برای اکثر ما منافع شخصی محور همه چیز است؛ یعنی هر کار کوچک و بزرگ را سبک و سنگین می‌کنیم که تا چه حد می‌تواند منافع شخصی ما را اعم از منافع مادی و یا معنوی تأمین می‌کند و تا چه حد به نفع شخص ما تمام می‌شود. اما ایشان هیچگاه نه برایش خواسته شخصی مطرح بود و نه دیگران و کار آنان را بر اساس منافع شخصی خود ارزیابی می‌کرد. معیار همه چیز برای ایشان، ایمان و باور به آرمان‌ها و منافع جمعی مردم و اهداف مبارزه و جنبش سیاسی و کار مشترک بود. من از همه ویژگی‌های ایشان جذب این خصوصیت ایشان شده بودم و نوع رابطه من با ایشان در طول 16 یا 17 سالی که باهم آشنا و همکار شده بودیم هم بر همین اساس شکل گرفته بود و من هم از ایشان در طول آن سال‌ها هیچگاه کدام خواسته شخصی را در هیچ موردی مطرح نکرده بودم و این حالت بود که به روابط ما، صفا و خلوص و اعتماد دوجانبه بخشیده بود چون زمانی که خواسته شخصی مطرح نباشد، هیچگاه ناراحتی و گلایه و آزرده‌گی هم اتفاق نمی‌افتد. از سوی دیگر هیچ چیزی بین ما در حالت ابهام قرار نداشت و در هر رویداد و مسأله‌ای بدون این که از ایشان بپرسم و یا کدام سند رسمی وجود داشته باشد، می‌دانستم که موضع و موقف ایشان چیست و از ما چه انتظار دارد و وظیفه ما چیست و ما چه کاری باید انجام بدهیم چون همه چیز بر محور دیدگاه‌ها و آرمان‌های مشترک و منافع سیاسی جمعی مشترک بنا نهاده شده بود.

با تشکر از شما